



خسرو و امیر حسینی

يك سينه سخن دارم

می‌گیرند و بچه‌های اقتصاد و بیمه هم این‌گونه اند. کسانی که تا سپیده صبح کار می‌کردند و به سلاح قلم سرکار پیتزایی سق می‌زدند و به حقوق کم می‌ساختند و می‌سازند و مدام دل خودشان و خانواده‌شان می‌لرزند. اما بازگو کردن درد اقتصادی و معیشتی مردم چه لذتی در جان ما می‌ریزد که خارمغیلان هم به سودایش نرم شود... اینها شکرگرد بچه‌های اقتصاد و بیمه بود. لذت انتشار نشریه اقتصاد و بیمه که بخشی، هرچند کوچک، از دردها و درمان‌های کشور عزیزمان را علنی می‌ساخت همیشه در ذهن ما بود و هزاران حیف و دریغ و افسوس که در این میان کسانی هستند که با شلاقی در دست بر ما تازیانه می‌زدند و می‌زدند که نگوییم دردها!!! اجازه می‌خواهد نقبی به تاریخ و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه که بدست رادمرد بزرگ امیرکبیر به زینت طبع آراسته می‌شد و در بازه زمانی کوتاه حضورش اثربخش زیادی در آگاهی بخش مردم داشت نگاه داشته باشیم تا بهتر زان توشه برداریم، باشد که مقبول افتد. :

روزنامه وقایع اتفاقیه نام دومین نشریه فارسی‌زبان و روی هم رفته، پس از کاغذ اخبار و روزنامه آشوریزبان زاهر پیرادی باهرا، (۱) سومین نشریه ایران است. این هفته نامه به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر در تهران در دوران ناصرالدین شاه منتشر می‌شد. نخستین شماره این نشریه هفتگی در ۵ ربیع‌الاول سال ۱۲۶۷ هجری قمری (۲) (برابر ۱۸ دی ماه ۱۲۲۹ خورشیدی و ۸ ژانویه ۱۸۵۱ مسیحی) (سال سوم پادشاهی ناصرالدین شاه «۱») به چاپ رسید. در این شماره، تصویر شیر و خورشید با جمله یا اسدالله الغالب به شیوه‌ای خاص طراحی شده بود که واژه الله بالای شیر قرار گیرد. «یا اسدالله الغالب» و همچنین عبارت روزنامه اخبار دارالخلافة طهران [تهران]، در فضای گرافیکی ویژه‌ای به صورت غیرمتداول خوشنویسی رایج سامان داده شده بود. تأثیرپذیری خط و خوشنویسی نستعلیق از نوآوری‌های دوره قاجار، در روزنامه

بود پس از ۵۰ ماه هم گذشته، من برای تولد شماره ۵۰ خیلی انتظار کشیدم. دنبال دنیای تازه ای بودم. اما حامی نداشتم. غرق در دنیایی که این روزها «ناپاک» می‌خوانیدش، آن روزها هم البته ناپاک بود که یک تماس از دوست قدیمی به انتظارم پایان داد. تا جناب مهندس داداش، مرد فرهنگ دوست و کارآفرینی یاغلی را گفت من تا انتها رفتم. و وقتی شوق من را دید با همان صلابت و دکترین کاریش که نشانش در مدیریت، شهره عام و خاص است گفت: شروع کن و رفته سراغ دوستان اهل قلم تا کاری جدید را آغاز کنم. این مقدمه را گفتم تا داستان شکل گیری یکی از بهترین ماهنامه‌های ایران را بازگو کرده باشم؛ ماهنامه ای که با تکه تکه روح و جان ما شکل گرفت و مجموعه ای شد از بهترین‌ها و آینه ای لایق نامش، **اقتصاد و بیمه** از همان روز با خودمان شرط کردیم **«عوام بخوانند، خواص بیسندند»**. خط قرمزمان هم قانون بود و دیگر هیچ. کار شروع شد با نیروهای مستعد، مخلص و کاردان و خیلی‌های دیگر. سعی کردیم اقتصاد و بیمه با روش مجلات مدرن و آزاد اداره شود. نویسنده مطلب را می‌نوشت و معمولاً کیفیت مطلب، سطح و ادبیات آن ارزیابی می‌شد. آزاد و رها از تمام نشریاتی که قبلاً در آنها کار کرده بودیم. نه کسی جرات دستور دادن داشت و نه کسی می‌توانست خط مشی ای تعیین کند. اما یک فکر مثل خوره همیشه با ما بود که فکر می‌کردیم و می‌کنیم که شاید اقتصاد و بیمه خیلی زود از وزیدن باز بماند. به باورم همین ۵۱ ماه هم مجله اقتصاد و بیمه عمر نوح کرده است! نه آنکه بی امید باشیم. برعکس گمانم این بوده و هست که می‌باید به سالیان آتی اندیشمند. اما چه کنیم که روزنامه نگاران به تمام روزگاری که می‌گذرانند، به عرق ریزان روح و به وزن کشی مدام کلمات مشغولند که مبادا سنگین تر از آن باشد. که باید. (اهل دل داشتند درد دل ما را...) اهل مطبوع گاه آشکار می‌خندند و گاه زیر پلک

عید آمد و ما لختیم می‌پرسند: چرا؟ شما که از عیال و اولاد از بام تا شام پرتلاشید مگر نه آن است که از قدیم گفته اند خواهی برسی به گنج می‌بایست تلاش کنی و تلاش. شاهد می‌آوریم این تن علیل این موی سپید گواه آن پس کو، تا نشویم سرخ روی زین ابتدائی خواسته یاران هم سنگران از آمده عید. به یاد دارم در دوران کودکی شب عید حمامی‌ها کوچه به کوچه فریاد می‌زدند آش حمامی را بورانا «بیاورید» و هر خانه که از آن دود «کلبله» بیرون می‌زد با مقداری غذا و تنقلات لیبکی بر ندای حمامی‌ها می‌دادند و جالب اینکه آخر شب در سکوت و تاریکی با انبان پروگرفته شده به خانه‌های فقرا «بدون سرو صدا و در محرمیت خاص» رفته و صبح عید، همه لبها خندان و رخت نو پوشیده به دیدار هم می‌رفتند. ما که به شهر کوچیدیم زان عمل بی‌خبر مانده و صد افسوس که چه گران بها فرهنگ تعاونی را جاگذاردیم!!! غریب به ۶۰ سال زین خاطره می‌گذرد و هر سال به شب عید بیاد آن روزگاران می‌افتم و دریغ که روزها زین نداری غم این در سینه سنگینی می‌کند و اشک خجالت بر گونه سرازیر و... بگذریم. بچه‌ها سخت در تلاش بسته شدن آخرین شماره سال و بقول اهل مطبوع این را بگذاریم آن جا و آن دیگری را بر این جا و... الی آخر تا بشود مجله ۵۱. به یاد شعری از حکیم ابوالقاسم فردوسی افتادم که می‌فرماید: **مرا سال بر پنجاه و یک رسید.** در حیات کاری چه پرشمار نشریه دیده و بعضاً افتخار همکاری می‌داشته و چه بسیار عیدها در کنج اتاق خبر بدون حضور یاران از رتق و فتق امر اطلاع رسانی گرفته تا تر و تمیز کردن طاقچه و میز، تا سال جدید بوی تمیزی اتاق و بوی عید برمشام یاران اهل قلم برسد. باورم هست انتشار جریده در راستای اهداف بلند انقلاب اسلامی برای انجام تغییراتی بنیادین در اقتصاد این کشور جهان سوم به منظور گام برداشتن در مسیر پیشرفت است. ۵۰ ماه پیش بود نه، خیلی بیشتر بود. خرداد پارسال که پا و رمقی نبود که مجله منتشر کنیم. ۵۰ شده

وقایع اتفاقیه نیز به نحو چشمگیرتری نمود می‌یابد. انتشار این روزنامه در راستای اهداف امیرکبیر برای انجام تغییراتی بنیادین در ایران به منظور گام برداشتن در مسیر پیشرفت آن کشور تلقی می‌گردد. اما وی اندکی بعد (سال ۱۲۶۸ م.ق.) کشته می‌شود؛ و سرانجام پس از آنکه اداره این روزنامه سال‌ها در دست کسان دیگری افتاد، اداره روزنامه در ۱۲۸۸ قمری، نیازمند منبعی به محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه، مترجم دربار، رئیس تازه اداره انطباعات ناصرالدین شاه، و فرزند حاج علی خان حاج‌الدوله) قاتل امیرکبیر، سپرده شد. او هم در عمل، روزنامه جدیدش - روزنامه ایران - را جایگزین این روزنامه که البته آن زمان نامش دیگر وقایع اتفاقیه هم نبود، کرد (نیازمند منبع) به جز اعتمادالسلطنه، بقیه دست‌اندرکاران و گردانندگان روزنامه، پیوسته در تغییر بودند. (۳) از شماره ۴۷۱ به بعد، این روزنامه با نام روزنامه دولت علیه ایران به چاپ رسید. تعداد صفحه‌های این روزنامه از چهار تا دوازده در نوسان بود. درون‌مایه

در این روزنامه، اخبار داخلی شامل خبرهای مربوط به پایتخت (اخبار دارالخلافه)، دربار و سفرهای ناصرالدین‌شاه، عزل و نصب‌ها و اعطای مقام‌ها، نشان‌ها و امتیازات چاپ می‌شد. در برخی شماره‌های آن، اعلان‌های رسمی دولتی در ورقه‌های جداگانه چاپ و همراه روزنامه، توزیع می‌شد که به آن اشتها نامه می‌گفتند. در برخی شماره‌ها نیز اخبار و رویدادهای شهرستانهای ایران به چاپ می‌رسید (اخبار ولایات). در بخش اخبار خارجی، بیشتر اخبار مربوط به دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی به چاپ می‌رسید؛ مقالاتی از روزنامه‌های اروپایی برگرفته می‌شد و با ترجمه روان فارسی در روزنامه منتشر می‌شد. بسیاری از این ترجمه‌ها کار خود صنیع‌الدوله بود. (۳) روی هم‌رفته روزنامه از زبان نوشتاری ساده‌ای بهره می‌برد که تا زمان جنبش مشروطیت در نوشته‌های این دوره کمتر به چشم می‌خورد. (۳) در بیشتر شماره‌های روزنامه، صورت قیمت اجناس مورد نیاز مردم به نرخ رسمی دولتی چاپ می‌شد (نرخ ارزاق)؛ در برخی شماره‌های آن اعلان فروش کتابهای تازه چاپ شده منتشر می‌گشت. این روزنامه به خبرهای مربوط به کودکان و نوجوانان هم عنایت فراوان داشت. از جمله می‌توان به انتشار مستمر و پیوسته اخبار مدرسه دارالفنون (که دانش‌آموزان آن نوجوان بوده‌اند)، گزارش‌های بیماریهای کودکان و ابله کوبی ایشان، خبرهایی پیرامون کودکان فرنگی، گزارش‌های مربوط به حوادث کودکان، کودکان بزهکار و حتی

اخبار و آگهی‌های کتاب کودک، اشاره نمود. (۱) گذشته از نشان رسمی کشور ایران (شیر و خورشید)، نخستین تصویر مطبوعات ایران، در شماره ۴۷۱ روزنامه وقایع اتفاقیه (که در آن شماره با نام «وقایع» منتشر شده بود و از شماره پین هم نام «روزنامه دولت علیه ایران» را به خود گرفت) به تاریخ ۲۸ محرم ۱۲۷۷ ق. منتشر شد؛ این تصویر، عکسی از جان‌به‌دربردن معجزه‌آسای یک کودک در مجلس تعزیه بود. (۱) امیرکبیر درباره این روزنامه گفته‌است: عوام نمی‌دانند که مصرف و حسن این وقایع اتفاقیه در چیست؛ یا خیال می‌کنند که دیوانیان عظام شروع به این کرده‌اند به جهت منافع و مداخل. لکن این‌طور نیست و نباید باشد. این اخبار چیزی است. این‌ها به جهت تربیت خلق است و اینکه این‌ها از امور دیوانی و اخبار و مناسبات دول و منافع خاص و عام و مقتضیات عصر عالم باشند؛ و اینکه تا روزی که من هستم نمی‌شود که این اطلاع به عامه نرسد. این روزنامه منصبی نیست که به کسانی که از دیوان اعلی اسامی ایشان تعیین شده، به این‌ها برسد و به دیگران نرسد. چالش‌ها

هرچند انتشار «وقایع اتفاقیه» گام بسیار مهمی در راه پیشرفت دانسته می‌شود، (۳) اما این روزنامه دست کم با دو چالش مهم رویارو بود: ۱- بهای روزنامه ده شاهی بود و در آن روزگار که یک من گواشت، یک قران می‌ارزید، هر شماره‌اش برابر نیم من گوشت بها می‌داشت؛ از این رو عامه مردم توان خرید آن را نمی‌داشتند. همچنین اینکه بخش‌کنندگان روزنامه نیز چشم داشتند که از این راه درآمدی به دست آورند، قیمت تمام‌شده روزنامه را برای مردم بالاتر می‌برد. در عین حال، چنانچه در صفحه اول شماره نخست روزنامه آمده است: «دولت علیه، اعضای دولت، صاحب منصبان و رعایای صادق را موظف کرده بود تا این روزنامه را بخردند»؛ و بدین ترتیب، در عمل، نخستین روزنامه در ایران ویژه و از آن خواص می‌شد. (۳) ۲- حکومت خودکامه ناصری، لحن نوشتار روزنامه را - از همان آغاز و در زمان خود امیرکبیر هم - دچار چاپلوسی بسیار کرده بود، چنانکه از شش صفحه روزنامه، یک صفحه و نیم آن به اخبار و جزئیات کارهای ناصرالدین شاه می‌پرداخت و این کار را با آنچه تملق و گزافه‌گویی‌ای انجام می‌داد که حتی تغییرات جوی و گرم شدن هوا را نیز به «یمن وجود مبارک» ربط می‌داد، برای نمونه در شماره سومش چنین آمده‌است: «از یمن طالع فیروزی مطلع و اقبال بیهمان سرکار اعلیحضرت پادشاهی هوای دارالخلافه طهران در این اوقات به طوری خوب و خوش می‌گذرد که برف به آن شدت در سه چهار روزه به کلی از اطراف و حول و حوش رفت.» (۳) نمونه

در خود روزنامه (شماره هفتم، سال نخست)، فکر راه‌اندازی و برپایی یک روزنامه به شخص شاه - ونه به امیرکبیر - نسبت داده می‌شود، حال آنکه چنین ابتکاری از شاه که در آن هنگام بسیار جوان (بیست ساله) می‌بود، بعید به نظر می‌رسید: (۳) از آنجا که همت خسروانی اعلیحضرت پادشاهی مصروف به تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه دولت خود است که بر دانش و بینش آنها بیفزاید از [گزارش] داخله و خارجه خبردار باشند لهذا به انتشار آن [روزنامه] به ممالک محروسه فرمایش فرمودند تا اطلاع آگاهی و دانایی بینایی اهالی این دولت علیه بیشتر شود. [۳] سال‌های نخست به تخت نشستن ناصرالدین شاه آکنده از شورش‌های پی‌درپی بود، ولی با کوشش‌های امیرکبیر آرامش در کشور حکم فرما شد؛ (۳) در این باره در صفحه نخست روزنامه (در همان سال نخست، در زمان امیرکبیر) چنین نوشته شده‌است: چون که سرکار اعلیحضرت پادشاهی از زمان جلوس به تخت فرمانروایی تاکنون ممالک محروسه را سیاحت نفرموده‌اند و خاطر خسروانی مایل است که انتظام ولایات و آسودگی رعایا را برای العین مشاهده فرموده و چون آفتاب جهانتاب به وجود مبارک روشنی حاصل نمایند. لهذا خاطر مبارک عزیمت سیاحت در ممالک عراق (=عراق عجم) و اصفهان فرموده، برخلاف اسلاف خود اعلیحضرت پادشاهی که شوکت دولت همایون و جلال نوبت روزافزون خود را آسایش رفاه رعیت و انتظام و امنیت مملکت می‌دانند و منظور دارند که از زیادتای قشون در حرکت آسیمی به رعایا نرسد. (۳)

پانویس‌ها و منابع

- ۱- سید علی کاشفی خوانساری (صاحب امتیاز و مدیرمسئول). تولد مطبوعات کودک و نوجوان در ایران، نگاهی کوتاه به تاریخچه شکل‌گیری نشریات کودک و نوجوان در ایران. ماهنامه شهرزاد (تهران: موسسه شهرزاد قصه‌گوی کودک)، ۱۳۸۷.
- ۲- انتشار وقایع اتفاقیه، وب‌گاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
- ۳- ربیعی، منیژه. از وقایع اتفاقیه تا تملق ناصری. روزنامه شرق، ۱۶-۱-۱۳۸۴. بایگانی magiran، بازیابی‌شده در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۸. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. انتشارات خوارزمی. چاپ چهارم، ۱۳۵۴